

بررسی انتقادی تطبیق ذوالقرنین بر شخصیت‌های تاریخی، براساس شخصیت‌شناسی ذوالقرنین در احادیث تفسیری شیعی

عطاالله بیگدلی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۰۷، صفحه ۱۳۶ تا ۱۵۶ (مقاله پژوهشی)

چکیده

قرآن کریم و روایات اسلامی از ذوالقرنین به عنوان شخصیتی تاریخی یاد نموده‌اند. مفسران، یافتن مصداق تاریخی ذوالقرنین را مفید و قرینه‌ای بر صحت مفاد آیات و روایات دانسته‌اند. دو تطبیق بیش از دیگر نظریات مورد توجه قرار گرفته است: تطبیق بر اسکندر و کورُش. عمده دلایل هر دو نظریه، توجه به داده‌های تاریخی در مورد زندگی این دو شخصیت است. مسأله پژوهش حاضر آن است که آیا در روایات اسلامی، با تمرکز بر روایات شیعی، مؤیداتی برای این تطبیقات وجود دارد یا خیر؟ در ابتدا با محوریت روایات قابل اعتماد شیعی، دوره تاریخی زندگی، نام و نسب، سرگذشت، گستره قدرت و سفرهای ذوالقرنین گزارش شده است، سپس نظریات مفسرین با توجه به داده‌های تاریخی و سپس روایات وارده در مورد تطبیق ذوالقرنین بر اسکندر و کورُش مورد بررسی قرار گرفته‌اند. بنا بر یافته‌های این تحقیق، هیچ‌یک از دو نظریه تطبیقی، با شخصیت معرفی شده از ذوالقرنین منطبق نیست. وجود و صفات ایشان، از اخبار پنهان شده در تاریخ بوده که توسط وحی یادآوری شده است، لسان وحی، نفی تطبیقات تاریخی از سوی یهودیان است و لزومی به منطبق نمودن ایشان بر هیچ‌یک از پادشاهان گذشته نیست.

کلیدواژه‌ها: ذوالقرنین، کورُش، اسکندر، ابوالکلام آزاد، قصص الانبیاء.

^۱. استادیار گروه حقوق دانشکده مطالعات فرهنگی اجتماعی دانشگاه جامع امام حسین (علیه السلام)، تهران، ایران:

درآمد

گزارش وقایع و قصص ذوالقرنین در قرآن کریم و روایات تفسیری، با نوعی رازآمیزی و ابهام همراه است و مانند داستان سایر شخصیت‌های قرآنی، روشن و شفاف نیست؛ آیه ۸۳ سوره مبارکه کهف با پرسشی از حضرت رسول ص در مورد ذوالقرنین آغاز می‌گردد که نشان از ابهام مسأله برای مخاطبان وحی در دوره نزول داشته است. در طول تاریخ اندیشه تفسیری اسلامی، نظریات مختلفی در مورد کیستی ذوالقرنین و تطابق تاریخی او با شخصیت‌های شناخته شده تاریخی انجام شده است.^۲ مفسران، تطبیق ذوالقرنین بر یک شخصیت تاریخی شناخته شده را به عنوان قرینه‌ای تاریخی برای تأیید مضامین آیات می‌دانستند، این قرینه می‌توانسته است در بحث‌های کلامی و تفسیری مورد استفاده قرارگیرد. به عبارتی ضرورت این تطبیق، همواره در طول تاریخ تفسیری اسلامی، امری روشن قلمداد شده است و احتمالاً همین مفید دانستن، انگیزه مهمی برای تلاش جهت تطبیق ذوالقرنین با پادشاهانی چون اسکندر و کورش بوده است.

از سوئی، محکم‌ترین و معتبرترین منبع معرفت دینی در نگاه شیعی، روایات قابل اعتماد در تفسیر آیات قرآن کریم هستند؛ اما در غالب آثار علمی در موضوع تطبیق ذوالقرنین بر شخصیت‌های تاریخی، به منابعی چون تاریخ، تفاسیر و روایات اهل سنت و... مکرراً ارجاع شده است اما به ندرت به روایات شیعی در زمینه این تطبیقات رجوع شده است. شخصیت‌شناسی ذوالقرنین از منظر روایات شیعی عموماً مورد توجه مقالات این حوزه نبوده است و علی‌رغم ضرورتی که در مراجعه به تراث شیعی در این حوزه وجود دارد تا کنون پژوهشی مستقل در این زمینه انجام‌نگرفته است. توجه به میراث روائی شیعی در زمینه بحث شخصیت‌شناسی ذوالقرنین، می‌تواند پاسخ پرسش‌هایی را روشن نماید که بدون توجه به این روایات، آن پرسش‌ها همواره بی‌پاسخ و مبهم باقی خواهند ماند و از برخی تطبیقات ذوقی و غیر قابل اتکاء پیش‌تر نخواهند رفت. مقاله حاضر در پی صحت‌سنجی تطبیقات تاریخی است که در طول تاریخ تفسیر شیعی انجام شده است و تلاش دارد در پرتو روایات شیعی این تطبیقات را نقد نماید.

طرح مسأله

در پژوهش حاضر، با فرض گرفتن مفیدبودن تطبیق تاریخی، این تطبیقات مورد بررسی قرارمی‌گیرد تا روشن شود «آیا تطبیقات تاریخی ذوالقرنین بر شخصیت‌های تاریخی، از منظر روایات شیعی درست بوده‌اند یا خیر؟» در طول تاریخ اندیشه دینی، مفسران و محدثان شیعه و سنی، ذوالقرنین

۲- برای آشنائی با گزارشی از این نظریات رک: عرفان‌منش، ۱۳۸۸ش

را بر بسیاری از شخصیت‌های تاریخی تطبیق داده‌اند، شخصیت‌هایی چون کورش، اسکندر، پادشاه یمن (تبع) و... مستند غالب مفسران، برای این تطبیق، مستندات تاریخی بوده است؛ به این ترتیب که با مراجعه به آیات قرآن کریم و روایات قابل اعتماد، ذوالقرنین را شخصیت‌شناسی نموده، سپس بر اساس داده‌های تاریخی، نزدیک‌ترین شخصیت تاریخی که قابلیت انطباق بر الگوی شخصیتی ذوالقرنین را داشته است یافته‌اند. اما اندکی از محدثین از این روش بهره‌برده‌اند بلکه پس از شخصیت‌شناسی ذوالقرنین مبتنی بر متون دینی، به خودِ متون روائی مراجعه نموده‌اند تا دریابند آیا مضامینی در تطبیق ذوالقرنین بر شخصیت‌های تاریخی دارند یا خیر. (نک: مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۲۱۲/۱۲) پژوهش حاضر به دنبال روش‌ساختن این مسأله است که آیا مضامین روایات شیعی، تطبیقات انجام‌شده از سوی مورخین و مفسرین را تأیید می‌نماید یا خیر.

ضرورت پژوهش حاضر از آن روی است که غالب مفسرین شیعی، در تطبیقات خویش، مضامین روایات را در نظر نگرفته‌اند؛ لذا عملاً از منظر روشی راهی خطا را پیش‌گرفته‌اند از سوئی تطبیق ذوالقرنین بر شخصیت‌های تاریخی در حد نظریاتی حدسی باقی می‌ماند و مانع انتساب یک نظر به متون دینی می‌شود. تطبیق نادرست ذوالقرنین بر شخصیتی چون اسکندر، منجر به تسهیل راه‌یابی بسیاری از آموزه‌های یونانی به جهان اسلام شده است؛ چنان‌که تطبیق او بر کوروش، منجر به سوء استفاده یهودیان در طول تاریخ شده و به نوعی مشروعیت‌سازی برای اقدامات آنان را فراهم آورده است، چنان‌که این تطبیق، منجر به سوء استفاده برخی ناسیونالیست‌های ایران‌پرست شده و نوعی توجیه دینی برای توجه ناموجه به ایران باستان را فراهم دیده است. این تطبیق‌ها، حتی منجر به آسیب در حوزه باورهای دینی گردیده است به گونه‌ای که تغییر نظریات تطبیق ذوالقرنین با شخصیت‌های تاریخی، اعتماد عموم مخاطبان کلام‌الله و مفسران را به تدریج به نظریات تفسیری سست‌نموده و نوعی بدبینی را به علت تغییر مدام این نظریات به همراه داشته است. اتکاء به روایات شیعی در تطبیق، و رسیده به یک نظریه متقن می‌تواند جلوی این آسیب‌ها را گرفته و منجر به ثبات قول در مسأله گردد.

به صورت مشخص این تحقیق در پی رسیده به این اهداف است: ۱- شناخت شخصیت ذوالقرنین و مؤلفه‌های زندگی او چون دوره حیات، ماجراهای سفرها و... بر اساس آیات قرآن و روایات شیعی. ۲- گزارشی از تطبیق‌های صورت‌گرفته با شخصیت‌های تاریخی با محوریت تطبیق بر کوروش و اسکندر از سوی مفسران. ۳- نقد این تطبیق‌ها. ۴- تقویت نظریه عدم امکان تطبیق ذوالقرنین بر شخصیت‌های معروف تاریخی مبتنی بر روایات شیعی.

بررسی انتقادی تطبیق ذوالقرنین بر شخصیت‌های تاریخی، براساس شخصیت‌شناسی ذوالقرنین در احادیث تفسیری شیعی

روش انجام پژوهش حاضر، مبتنی بر روش تحلی مضامین متن آیات و روایات مندرج در کتب اصلی و قابل اعتماد شیعه است. پس از گزارشی از مضامین اصلی این متون، با رجوع گسترده به منابع کتابخانه‌ای نظریات مفسرین جهان اسلام در تطبیق ذوالقرنین با شخصیت‌های تاریخی گزارش می‌گردد، روش جمع‌آوری داده‌های این بخش از تحقیق، اسنادی- کتابخانه است و روش تحلیل آن مبتنی بر تحلیل مضامین به صورت ساده و غیر جدول‌بندی است. سپس با رهیافتی «انتقادی» تمامی این نظریات نقد شده و عدم کفایت این تطبیق‌ها نشان داده می‌شود. در نهایت با روش تجمیع مضامین، فرضیه تحقیق مبتنی بر متن کاوی اثبات می‌گردد. لذا رهیافت کلی روشی این تحقیق انتقادی و چهارچوب‌بندی مفهومی متون روایی است.

ره‌یافت نوآورانه ویژه این مقاله آن است که اصل رجوع به روایات برای شناخت شخصیت ذوالقرنین امری با سابقه است، اما اولاً غالب این بررسی‌ها بدون تفکیک بین روایات شیعی و سنی و بدون تفکیک بین میزان اعتبار روایات انجام شده است. ثانیاً بررسی روایات وارده در تطبیق این شخصیت بر شخصیت‌های تاریخی تا کنون مورد بررسی قرارنگرفته است. از سوئی به نظر می‌رسد، ذوالقرنین، یکی از پادشاهان الهی و عباد صالح خدا است که با هیچ‌یک از شخصیت‌های شناخته شده در تاریخ منطبق نیست. وجود ایشان، از اخبار غیبی و پنهان‌شده در تاریخ بوده که توسط وحی مورد شناسایی و یادآوری قرارگرفته است. یهودیان در پی انطباق شخصیت ذوالقرنین با برخی پادشاهان بودند تا اقدامات آنان را موجه و الهی جلوه دهند و آیات قرآن کریم در پی نفی این تطبیقات است. پیشینه تحقیق: برای پاسخ به مسأله تطبیق ذوالقرنین بر شخصیت‌های تاریخی تا کنون فرضیات و آثاری تولید شده است؛ در کنار نگارش کتبی در تطبیق شخصیت ذوالقرنین بر کوروش (مانند کتاب ابوالکلام، تفسیر المیزان، تفسیر نمونه، مرحوم خزائمی در اعلام القرآن، فیردون بدره‌ای در کتاب «کوروش کبیر در قرآن و عهد قدیم»، حسن صفوی در «ذوالقرنین کیست»، جلیل عرفان‌منش در کتاب «کوروش و بازیابی هویت ملی...» و...) مقالاتی نیز در دفاع و رد تطبیقات تاریخی ذوالقرنین نگاشته شده است از جمله:

میرمدرسی در سلسله مقالاتی آیات و روایات مرتبط را بررسی و قول انطباق با شخصیت‌های تاریخی را نقد نموده است. (میرمدرسی، ۱۳۷۱ش) خرمشاهی انطباق ذوالقرنین بر کوروش را محتمل الصدق دانست (خرمشاهی، ۱۳۷۶ش) اما میرمدرسی در پاسخ به خرمشاهی به شدت از تطبیق ذوالقرنین بر کوروش انتقاد می‌نماید (میر مدرس، ۱۳۷۶ش) نیری پس از گزارشی مبسوط از انطباق ذوالقرنین با اسکندر، و نقد این انطباق، دلایل این اشتباه تاریخی را در اثرپذیری ایرانیان از رومیان، خطای بوعلی سینا و اختلاط اسکندر مقدونی با اسکندر افرویدیسی می‌داند و سپس برداشتی عرفانی

تاویلی از ذوالقرنین ارائه می‌دهد. (نیری، ۱۳۸۰ش) یزدان‌پرست، ضمن مطلب مفصلی، روایات شیعی و سنی را در مورد ذوالقرنین مرور نموده است. در نهایت او با تطبیق مضامین عهد قدیم و تاریخ اسکندر و کوروش، از نظریه کوروش بودن ذوالقرنین دفاع کرده است. (یزدان‌پرست، ۱۳۸۶) در همایش کوروش هخامنشی و ذوالقرنین (خرداد ۱۳۸۹ش) حدود ۵۰ مقاله و ۱۵ سخنرانی ارائه شده است. غالب این سخنرانی‌ها و مقالات شواهد و قرائن یکی بودن این دو شخصیت را تقویت نموده‌اند. (نوروزی، ۱۳۸۹ش؛ بهرامی، ۱۳۹۰ش) در مجموعه مقالات، برخی نیز با این تطبیق مخالف بودند (مجتبائی، ۱۳۹۰ش) جلالی شیجانی در مقاله‌ای تفسیر ابوالکلام آزاد را گزارش نموده و تأثیر این تفسیر بر مفسران بعدی را تحلیل نموده است. فیروزمندی و همکاران به تفصیل داده‌های تاریخی در مورد اسکندر را نقد و تطبیق او بر ذوالقرنین را نادرست دانستند. (فیروزمندی و دیگران، ۱۳۹۲ش) دهقانی و محمدی نیز نظریه ابوالکلام را تقویت نموده‌اند (دهقانی و محمدی، ۱۳۹۷ش) عباسی و حجتی با استفاده از روش منظومه‌ای (شبکه‌ای - فراخطی) نسبت آیات اجر رسالت با آیات راجع به ذوالقرنین را بررسی نموده‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که آیات ناظر به ذوالقرنین، آیات ناظر به منجی آخرالزمان هستند و واژه ذوالقرنین، کنیه قرآنی حضرت مهدی عج است نه آیتی در مورد شخصیتی تاریخی در گذشته، چون کوروش یا اسکندر. (عباسی و حجتی، ۱۳۹۸ش)

اما هیچ‌یک از مقالات مورد اشاره، بحث مستقلی در مورد روایت شیعی در مورد تطبیق شخصیت ذوالقرنین بر شخصیت‌های تاریخی ندارند و هیچ‌یک بحثی حدیث‌شناختی را ارائه نداده‌اند، لذا می‌توان با این مقاله، خلأ مورد اشاره را مرتفع نمود و پاسخ به این پرسش را دریافت که آیا از منظر روایات شیعی، تطبیق ذوالقرنین بر شخصیت‌های تاریخی درست بوده است یا خیر.

یافته‌های این بررسی نشان می‌دهد که هیچ‌یک از دو نظریه تطبیقی، با شخصیت معرفی شده از ذوالقرنین در روایات شیعی منطبق نیست. عدم انطباق، یا ناشی از اطلاعات ناقص و غیر قابل اتکائی است که از زندگی اسکندر و کوروش به دست ما رسیده است یا ناشی از تطبیق همراه با مسامحه و تکلف مفسران اسلامی است. ذوالقرنین شخصیتی تاریخی و واقعی بوده است که نمونه‌ای از حکومت مهدوی را ایجاد نموده و حضرت حجت عج نیز دارای شباهت‌های فراوانی با ذوالقرنین است.

شخصیت‌شناسی روانی - تفسیری ذوالقرنین

برای شناخت شخصیت ذوالقرنین از منظر روایات، به ویژه روایات تفسیری، چند مؤلفه مورد بررسی قرار می‌گیرند، ابتدا دوره تاریخی زندگی ایشان، سپس نام و نسب، سرگذشت و گستره قدرت و سرانجام داستان‌های سفر مورد بررسی قرار می‌گیرند.

بررسی انتقادی تطبیق ذوالقرنین بر شخصیت‌های تاریخی، براساس شخصیت‌شناسی ذوالقرنین در احادیث تفسیری شیعی

دوره تاریخی زندگی ذوالقرنین

در کتب حدیثی و تاریخ انبیاء شیعی، عموماً پس از دوره زندگی حضرت لوط علیه‌السلام به زندگانی و قصص ذوالقرنین پرداخته‌اند. (راوندی، ۱۳۸۸ش، ۳۲۲/۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۱۷۲/۱۲؛ مجلسی، ۱۳۹۰، ۳۳۰) این نشان‌گر آن است که دوره حیات ایشان را می‌توان بین دوران حضرت ابراهیم علیه‌السلام و احتمالاً منتهی به دوران حضرت یعقوب علیه‌السلام برآورد نموده‌اند. طبق برخی روایات، ایشان حضرت ابراهیم علیه‌السلام را درک کرده و آن دو در اواخر عمر حضرت ابراهیم علیه‌السلام با هم ملاقات داشته‌اند. (راوندی، ۱۳۸۸ش، ۳۲۶/۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۱۸۲/۱۲؛ مجلسی، ۱۳۹۰ش، ۳۴۱) برخی روایات نیز دلالت دارند که ایشان پس از حضرت موسی علیه‌السلام زندگی می‌کرده‌اند. (صدوق، بی‌تا، ۴۷۳/۲، باب ۲۲۲؛ راوندی، ۱۳۸۸ش، ۳۲۸/۱) در روایتی در تفسیر عیاشی منقول از امیرالمؤمنین علیه‌السلام زمان حیات او قرون اولیه بعد از طوفان نوح علیه‌السلام دانسته شده، سپس او بر اثر ضربه‌ای بر سرش از سوی ملل غربی از دنیا رفته و باز زنده شده و بر اثر ضربه‌ای بر سرش از سوی ملل شرقی از دنیا رفته و سپس باز زنده شده است و در این مراجعت حاکم جهان گردیده است، این روایت با سایر روایات در مورد معاصرت با حضرت ابراهیم علیه‌السلام موافقت بیشتری دارد. (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ۳۴۱/۲) اگر روایت اخیر درست باشد، بنا بر تخمین دوره زندگی حضرت ابراهیم و لوط (چلبی، ۱۳۷۶ش، ۷۶؛ توفیقی ۱۳۹۱ش، ۷۹) دوره حکومت ذوالقرنین باید حدود ۳۶۰۰ تا ۴۰۰۰ سال پیش باشد.

نام و نسب ذوالقرنین

نام اصلی ذوالقرنین، عَبْدُ اللَّهِ ابْنِ ضَحَّاكِ ابْنِ مَعْدٍ (صدوق قمی، ۱۳۶۲ش، ۲۵۵/۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۱۸۲/۱۲) و لقبشان «عیاش» بوده است (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ۳۴۱/۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۱۷۸/۱۲) طبق روایتی، ذوالقرنین از سلسله انبیای ابراهیمی نیستند، بلکه پادشاهی بوده است که خداوند به او عنایت داشته است و ذکر ایشان در برخی روایات به عنوان نبی از باب احترام و غلبه است. (صدوق قمی، ۱۳۶۲ش، ۲۴۸/۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۱۸۲/۱۲) در مورد این که چرا لقب ایشان ذوالقرنین است ۱۰ قول وجود دارد، طبق نظر علامه مجلسی، روایاتی که وجه این تسمیه را وجود دو جای زخم بزرگ در سر ایشان می‌دانند قوی هستند. (رک: مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۲۱۰/۱۲؛ مجلسی، ۱۳۹۰ش، ۳۲۹)

۳- راوندی دو روایت با دو مضمون مخالف را به فاصله یک صفحه از شیخ صدوق^۲ نقل کرده است، یکی دلالت بر ملاقات و همزمانی ذوالقرنین با حضرت ابراهیم علیه‌السلام و دیگری دلالت بر ملاقات ذوالقرنین با قوم یهود دارد، ظاهراً به نظر راوندی، وجه جمعی نرسیده است.

سرگذشت ذوالقرنین

ذی‌القرنین پیامبر نبوده ولی از اولیاء الهی و بندگان خاص خداوند بوده است، به گونه‌ای که ملکی به نام «رقائیل» دائماً هم‌نشین ایشان بود. (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ۳۴۴/۲) او قوم خود را به توحید و عمل صالح فراخوانده اما قوم (قرن) او طردش کرده و ضربه محکمی به سرش زده‌اند، او از قوش غایب شده و پس از گذشت نسلی، دوباره به دعوت پرداخته اما قوش مجدداً با ضربه مهلکی بر سرش او را از خود رانده‌اند، او مدتی مدید غایب بوده است و سپس در مراجعت سوم خداوند به او قدرت و ملک اعطا نموده است (راوندی، ۱۳۸۸ش، ۳۲۳/۱؛ مجلسی، ۱۳۹۰ش، ۳۳۱) در برخی روایت مدت غیبت او از ۱۰۰ سال تا ۵۰۰ سال ذکر شده است. (قمی، ۱۴۰۴ق، ۴۰/۲؛ بحرانی، ۱۳۷۴، ۶۶۰/۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۱۷۸/۱۲؛ مجلسی، ۱۳۹۰ش، ۳۳۱)

گستره قدرت و پادشاهی ذوالقرنین

آنچه روشن است این است که ایشان دارای قدرت و ملکی قوی بوده، یعنی بر خلاف وضعیت انبیاء که در این دوران در شدت و سختی در عرصه تبلیغ و تمدن‌سازی بوده‌اند، وضعیت کوتاه دوران ذوالقرنین یک استثناء است. خداوند او را پادشاه جهان قرار داده و به او از هر چیزی سبب و وسیله‌ای داده بود (کهف، ۸۴) «سبب» در واقع امکانات ماورای طبیعی برای انجام کاری است مانند مسخر نمودن باد و ابرها برای ایشان. (صدوق قمی، ۱۳۹۵ق، ۳۹۳/۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۱۷۲/۱۲) در روایتی ذکر شده است که بعد از نوح علیه‌السلام دوران ذوالقرنین مجدداً دوران مجد و عظمت توحید بوده و جهان یکسره تحت فرمان او بوده است. (راوندی، ۱۳۸۸ش، ۳۲۵/۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۱۸۱/۱۲) البته در روایتی از قول امیرالمؤمنین علیه‌السلام نقل شده است که منظور از تمکن در آیه، پادشاهی جهان نیست بلکه اعطای قدرت خاصی به او بوده است که تمام زمین را به روشنی می‌دیده و روز و شب نزد او مساوی بوده. (صدوق قمی، ۱۳۹۵ق، ۳۹۳/۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۱۷۲/۱۲)

داستان‌های سفر ذوالقرنین و ساخته شدن سد

ذوالقرنین با استفاده از اسباب^۴ مسافرت‌های طولانی و زیادی داشته است. اولین مسافرت به آخرین شهرهای آباد در غرب جهان بوده است (شاید مدیترانه یا اروپای غربی و سواحل اقیانوس اطلس و یا آمریکا) به هر حال این سواحل به گونه‌ای بوده است که وقتی خورشید غروب می‌کرده چنین به نظر می‌رسیده است که در آبی گل‌آلود غروب می‌کند. (حمماً به معنای گل سیاه رنگ)^۵ در آن

۴- برای بررسی عادی یا غیر عادی بودن این اسباب رک: میری و همکاران، ۱۳۹۳ش

۵- برای دیدن روی کردهای مختلف در تفسیر این آیات رک: نجفی، ۱۳۸۹ش

بررسی انتقادی تطبیق ذوالقرنین بر شخصیت‌های تاریخی، براساس شخصیت‌شناسی ذوالقرنین در

احادیث تفسیری شیعی

سواحل قومی زندگی می‌نمودند که مشرک بودند و خداوند اختیار آن قوم را به دست ذوالقرنین گذاشته است که یا عذابشان کند و یا در بین آنان با زبانی خوش تبلیغ نماید. (طبرسی، ۱۹۸۸م، ۷۵۷/۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۱۷۳/۱۲) سفر دوم به سوی شرق بوده است (سواحل چین یا ژاپن یا...) این قوم نیز بدوی و بربری بوده و فاقد تمدن و حتی لباس بوده‌اند. (کهف، ۹۰) سفر سوم سفری شمالی جنوبی بوده است و در این سفر ذوالقرنین به بین دو سد رفته است و در آن‌جا قومی بوده‌اند که زبانی نامأنوس و نامفهوم داشته‌اند. در مورد مکان این دو کوه اختلاف است برخی آن را در مناطق ارمنستان و آذربایجان و برخی در مناطق مرزی روسیه با چین یا مغولستان دانسته‌اند. (رک: طبرسی، ۱۹۸۸م، ۷۵۷/۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۱۷۳/۱۲) این قوم از ذوالقرنین می‌خواهند که با توجه به در اختیار داشتن اسباب، برای آنان سدی بسازد تا قوم یاجوج و ماجوج بر آنان نتازد و آنان را از بین نبرد و در ازای این کار، آنان خراج‌گزار ذوالقرنین شوند. به احتمال زیاد یاجوج و ماجوج نام قبیله‌ای از فرزندان یافث است که در حوالی مغولستان یا چین ساکن بوده‌اند و مدام به روسیه و شمال ایران یورش می‌آورده‌اند. ذوالقرنین قبول می‌کند و از آنان خراج نیز نمی‌خواهد و با استفاده از آهن و مس مذاب سدی محکم و لیز می‌سازد که امکان بالا آمدن و سوراخ کردنش نبوده است. ذوالقرنین این سد را رحمت الهی دانسته و تصریح می‌کند که تا هنگام وعده الهی باقی مانده و سپس ویران می‌شود. (کهف، ۹۸) از سیاق آیات بعد معلوم می‌شود که گوئی تمام داستان برای همین نکته ذکر شده است و در هنگام وعده الهی (قیامت و به احتمال قوی تر قیام حضرت حجت) یاجوج و ماجوج شورش مجدد نموده و سد خراب می‌شود. آنچه مسأله را پیچیده می‌کند اشارات دیگری به خروج یاجوج و ماجوج در آخرالزمان است. (الانبیاء، ۹۶) گوئی بعد از ساخته شدن سد ارتباط آنان با دنیا قطع شده ولی در سرزمین‌های خود به زاد و ولد مشغول هستند و تعدادشان بسیار می‌شود و در آینده به جهان یورش می‌آورند و مردم را می‌خورند. (قمی، ۱۴۰۴ق، ۴۱/۲؛ بحرانی، ۱۳۷۴، ۶۶۱/۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۱۷۹/۱۲) مضمون این آیه و روایات دلالت دارند که اکنون این سد وجود داشته و آنان محبوس هستند؛ این سخن، انطباق یاجوج و ماجوج بر چین و مغولستان را تضعیف می‌نماید.

در میان روایات اشاره‌ای لطیف به تأویل این سد وجود دارد که شاید این مشکل را حل نماید این سد، کنایه است، کنایه از «تقیه» یعنی ذوالقرنین به آنان راه و رسم تقیه را نشان داد که چگونه می‌توانند در میان دشمنان با تقیه کردن آسوده زندگی کنند و مراد از آهن و... نیز نشان دادن سختی و کارآمدی تقیه است، آن‌گاه که ظهور فرا رسد تقیه برداشته شده و یاجوج و ماجوج شیعیان مهدی را

خواهند شناخت و با جنگی بزرگ از میان می‌روند.^۶ به نظر می‌رسد بر خلاف نظر برخی پژوهش‌گران (عباسی و حجتی، ۱۳۹۸) وجه تأویلی این روایت نافی وجه ظاهری آیات و روایت دیگر و ساخته شدن سدی واقعی و عینی نباشد زیرا تعارض مفهوم مخالف یک متن با ظاهر بلکه نص متن دیگر، قدرت رد ظاهر را نخواهد داشت. اما به هر حال این روایت، می‌تواند باب تأویل را در فهم داستان‌های ذوالقرنین بازنماید.^۷

یکی دیگر از این سفرها سفر به «ظلمات» احتمالاً در سرزمین‌های شرقی به همراه حضرت «خضر» بود، در این سفر، خضر آب حیات را می‌یابد اما ذوالقرنین از آن محروم می‌گردد. (قمی، ۱۴۰۴ق، ۴۲/۲؛ راوندی، ۱۳۸۸ش، ۳۲۴/۱؛ عیاشی، ۱۳۸۰ق، ۳۴۱/۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۲۰۱/۱۲؛ مجلسی، ۱۳۹۰ش، ۳۳۳)

طبق داده‌های روایی، ذوالقرنین دارای مشخصات قطعی زیر است: موحد، دارای تمکن و قدرت، دعوت‌کننده مردم به سوی خداوند و دارای چند سفر به سراسر جهان. همچنین ایشان دارای چند مشخصه احتمالی هستند: تولد در دوره حضرت نوح، غیبت و بازگشت در دوره حضرت ابراهیم، دارای حکومتی سراسری، وجود دو جای زخم بر سر، سفر به شرق و غرب و ساختن یک سد.

۶- از مفضل نقل شده است که از امام صادق^ع پرسیدم منظور از سخن خداوند که فرمود «أَجْعَلُ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ رَدْمًا» چیست؟ فرمود: تقیه، گفتم منظور از «فَمَا اسْطَاغُوا أَنْ يَظْهَرُوهُ وَ مَا اسْتَطَاعُوا لَهُ نَقْبًا» چیست؟ فرمود: نمی‌توانند در آن نفوذ کنند و آن حصن محکمی است و بین تو بین دشمنان خداوند سدی می‌شود که نمی‌توانند از آن بگذرند. پرسیدم منظور از «فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءً» چیست؟ فرمود: هنگام قیام قائم، تقیه برداشته می‌شود و از دشمنان خداوند انتقام گرفته می‌شود. (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ۳۵۱/۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۲۰۷/۱۲)

۷- اخیراً اثری منتشر شده و به این وجه از داستان ذوالقرنین توجه بیشتری نموده است. در این اثر «قرن» به معنای رایج «امت» معنا شده و ذوالقرنین یعنی صاحب دو امت، یعنی امت غیبت و امت ظهور و ذوالقرنین بر خود حضرت حجت^ع تطبیق داده شده است. اتباع از اسباب نیز یعنی پیروی از اسباب و نه حرکت کردن از جایی به جای دیگر. در آیه اِذَا بَلَغَ مَرْغَبَ الشَّمْسِ نِيزَ رَسِيدِنَ مَكَانِي مَطْرَحَ نَبُوْدَه بَلَكِه رَسِيدِن مَوْقِعِيَتِ وَ شَرَايِطَ زَمَانِي مَنْظُوْر اِسْتِ در خطبه ۱۸۲ نهج البلاغه در توصیف امام زمان (عج) آمده است: «فهو مغترب اذ اغترب الاسلام» یعنی غیبت امام زمان^ع همچون غروب خورشید است؛ بنابراین رسیدن به غروب خورشید یعنی فرارسیدن زمان غیبت امام معصوم به خاطر سیاهی و آلودگی چشمه حیات بشریت. «حتی اِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ»، رسیدن به موقعیت و شرایط ظهور خورشید امامت است و... (رک: ۱۳۸۸ش، ذوالقرنین) این تأویلات قابل قبول است به شرط آن‌که به معنای نفی وجود تاریخی و واقعی شخصیتی به نام ذوالقرنین نباشد. ذوالقرنین طبق روایات، واقعاً وجود داشته و داستان سفر او به نقاط مختلف دنیا نیز اتفاق افتاده و سدی نیز به دست او ساخته شده است، هر چند شاید منظور از ساختن سد تعلیم تقیه نه سدی ملموس و عینی، باشد.

بررسی انتقادی تطبیق ذوالقرنین بر شخصیت‌های تاریخی، براساس شخصیت‌شناسی ذوالقرنین در احادیث تفسیری شیعی

تطبیق ذوالقرنین با شخصیت‌های تاریخی

در تاریخ تفسیر جهان اسلام، ذوالقرنین با شخصیت‌های گوناگونی تطبیق داده شده است، اسکندر مقدونی و کوروش، مهم‌ترین شخصیت‌های تاریخی‌ای بوده‌اند که مورخین و مفسران اسلامی ذوالقرنین را بر آنان تطبیق داده‌اند، ذیلاً این نظریات گزارش و از منظر روایی مورد بررسی قرار می‌گیرند:

تطبیق ذوالقرنین با اسکندروس

از منظر غالب مورخین و محدثین قدیم، ذوالقرنین همان اسکندر است، مورخین و مفسرینی چون طبری (طبری، ۱۴۱۲ق، ۳۶۸/۱۵، قرطبی (قرطبی، ۱۹۸۵م، ۴۶/۱۱) ابوریحان بیرونی (ابوریحان بیرونی، ۱۳۸۰ش، ۴۴) ابن اثیر (ابن اثیر، ۱۹۶۷م، ۲۸۶/۱) و...^۸ از این قول دفاع نموده‌اند. مهم‌ترین دلیل همه این مورخین و مفسرین، انطباق تاریخی وقایع زمان اسکندر با آیات قرآن است. ما با دو اسکندر مواجه هستیم، اسکندر اسلامی و اسکندر در فهم مدرن؛ در فهم قدیمی مورخین جهان اسلام، اسکندر پادشاهی الهی، موحد و احیا کننده حج است (دینوری، ۲۰۰۱م، ۲۳ و...) که با شخصیت ذوالقرنین منطبق است، اما در فهم مدرن از اسکندر، او پادشاهی کشورگشا و مشرک است، لذا این تطبیق، در زمان معاصر، مورد انتقادات فراوانی واقع شده است از جمله: فقدان گزارشی دقیق و متقن از وقایع زمان اسکندر؛ عدم تطبیق گزارش‌های تاریخی موجود از اسکندر مقدونی با اوصاف قرآنی و روایی از ذوالقرنین؛ عدم تطابق زمانی ذوالقرنین با اسکندر؛ ساخته نشدن هیچ سدی به دست اسکندر؛ امکان تطبیق حمله به غرب و شرق و شمال بر برخی دیگر از پادشاهان بزرگ جهان؛ عدم تطابق با مضمون روایات و... حتی قائل شدن به دو اسکندر نیز نتوانسته است این تطبیق را اصلاح نماید. (مدرس تبریزی، ۱۳۹۱ش، ۲۵۳/۱، معرفت، ۱۳۸۷ش، ۱۹۱/۱)

۸- مقاتل، قتاده، معاذ ابن جبل، زمخشری، بیضاوی و... نیز همین قول را تقویت نموده‌اند. ابن کثیر (ابن کثیر، ۱۹۷۷م، ۱۲۵/۲) و فخر رازی (رازی، ۱۴۲۵ق، ۴۹۵/۷) و ابن حجر عسقلانی ضمن برشمردن دیدگاه‌های مختلف، احتمال اسکندر بودن ذوالقرنین را تضعیف نموده‌اند. برای دیدن مستندات رک: طباطبایی، ۱۳۸۷ش، ۵۲۷/۱۳، معرفت، ۱۳۸۵، ۶۵۹/۱؛ مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۹۵، ۳۴۲۴/۸، نیری، ۱۳۸۰، ۱۱۴؛ عرفان‌منش، ۱۳۸۸، ۶۰؛

http://www.pasdareeslam.ir/article_57867.html

۹- برای دیدن تفصیل بحث رک: عرفان‌منش، ۱۳۸۸، فصل هفتم، ۳۹۰؛ فیروزمندی و دیگران، ۱۳۹۲

تحلیل روایات در تطبیق ذوالقرنین بر اسکندر

اما آنچه برای تحقیق حاضر مورد توجه است، ادلهٔ روایی تفاسیر شیعی است که احیاناً مؤید این تطبیق برشمرده شده‌اند. تا جایی که جستجو شد در متون معتبر شیعی دو نقل در مورد تطبیق ذوالقرنین بر اسکندر وجود دارد:

۱- در کتاب اکمال الدین شیخ صدوق^{۱۰} و با اختلافات زیادی در متن، در قصص الانبیای راوندی از قول شیخ صدوق^{۱۱}، خبری مرفوع از عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سُلَيْمَانَ ذَكَرَ شَدَّهَ است که عبدالله می‌گوید در برخی کتب الهی خواندم که نام ذوالقرنین، اسکندروس از اهالی اسکندریه (یونان) بوده است. (صدوق قمی، ۱۳۹۵ق، ۲/۳۹۵؛ راوندی، ۱۳۸۸ش، ۱/۳۲۷) این خبر طولانی است و در ضمن آن اشاره دارد که او بعد از ظهور حضرت موسی علیه السلام می‌زیسته و با یهودیان ملاقاتی داشته و نزد آنان مانده است. این دست گزارش‌ها این شائبه را ایجاد کرده که ذوالقرنین همان اسکندر مقدونی است.

اما به نظر چنین برداشتی درست نیست زیرا: ۱- این نقل اصولاً روایت نیست و راوی، آن را از برخی کتب الهی نقل کرده است. ۲- نقل مرفوع است. ۳- وجود این روایات در کتب اهل سنت از طریق وهب ابن منبه یمانی است که واضع و جاعل است. (معرفت، التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، ج ۲، ص ۲۴۱) ۴- شیخ صدوق^{۱۲} راوی را با عبارت «عَبْدُ اللَّهِ بْنِ سُلَيْمَانَ كَانَ قَارِئاً لِلْكِتَابِ» (او اهل مطالعهٔ کتب اهل کتاب بود) تضعیف نموده است؛ لذا به وی اعتماد نیست. ۵- به خصوص آنچه شک بیشتری در مورد صحت نقل عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سُلَيْمَانَ از برخی کتب الهی (!) را بیشتر می‌کند تعریف و تمجید عجیب این متن از یهودیان است تا آنجا که آنان را قومی بدون نزاع، پر از عدالت و نیک‌رفتاری، و بدون خشونت و بسیار الهی و عابد معرفی می‌کند؛ امری که به روشنی با واقع این قوم در تعارض است. ۶- در این داستان منقول آمده است که این رومیان بودند که زبانی نامأنوس داشتند و یا جوج و مأجوج بربرهای اروپائی هستند. (صدوق قمی، ۱۳۹۵ق، ۲/۳۹۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۱۲/۱۸۸) این سخن دارای غرابت است به ویژه آن‌که اسکندر، خود اروپائی بوده است. ۷- زمان زندگی اسکندر با روایات قابل اعتماد در مورد زمان زندگی ذوالقرنین (ذی‌القرنین با حضرت ابراهیم علیه السلام معاصر بوده‌اند) منطبق نیست.

۲- نقلی در قرب الإسناد و قصص الانبیای راوندی که در آن، ذوالقرنین جوانی از اهل روم دانسته شده است. البته نظر می‌رسد علاوه بر نقل خبر در کتب درجه دوم، دلالت روایت نیز روشن و صریح

۱۰- در مورد شرح حال افرادی به این نام رک: خوئی، ۱۳۶۹ش، ۱۱/۲۱۲ و ۲۲۳

۱۱- الْحَسَنُ بْنُ ظَرِيفٍ، عَنْ مَعْمَرٍ، عَنِ الرَّضَا، عَنْ أَبِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ. قَالَ: «كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ذَاتَ يَوْمٍ - وَ أَنَا طِفْلٌ خُمَاسِيٌّ - إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ نَفَرٌ مِنَ الْيَهُودِ... (حمیری، ۱۴۱۳ق، ص ۳۲۲) در این روایت، چند نفر از

بررسی انتقادی تطبیق ذوالقرنین بر شخصیت‌های تاریخی، براساس شخصیت‌شناسی ذوالقرنین در احادیث تفسیری شیعی

نیست و صرف اشاره به این‌که او از اهل روم بوده است، دلالتی ندارد که لزوماً اسکندر بوده باشد. از سوئی احتمال دارد، حضرت در پی اخبار از مضمون کتب نزد یهودیان باشد نه واقع، چنان‌که انتهای روایت قرینه‌ای برای این سخن است.

علامه مجلسی^{۹۰} در کتاب بحار الأنوار بخشی را به تطبیق ذوالقرنین با شخصیت‌های تاریخی اختصاص داده و اقوال را ذکر نموده‌اند؛ ایشان معتقد است احتمالاً نزدیک‌ترین شخصیت تاریخی به ذوالقرنین، اسکندر است اما، این احتمال از جهاتی ضعیف است زیرا علاوه بر این‌که از نظر زمانی تطابق این دو مشکل است اشکال مهم دیگری نیز وجود دارد که استاد اسکندر ارسطو بوده و با تجلیل‌هایی که خداوند از ذوالقرنین نموده است پس باید استادش نیز بر دین حق و صحیح العقیده باشد در حالی که در مورد ارسطو نمی‌توان چنین سخنی گفت؛ از منظر علامه مجلسی ارسطو فیلسوفی فاسد العقیده بود و نمی‌تواند استاد ذوالقرنین باشد. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۲۱۱/۱۲) علامه مجلسی در جمع‌بندی معتقدند ذوالقرنین، اسکندر نیست و تاریخ ولادت او نیز پس از نوح علیه‌السلام و تاریخ حکومتش در زمان ابراهیم علیه‌السلام بوده است و در آن دوران، تاریخ دقیق پادشاهان وجود ندارد که فقدان گزارش تاریخی موجب نگرانی شود. (رک: مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۲۱۲/۱۲) لذا به نظر می‌رسد از منظر روایی و علم حدیث روشن است که دلیلی برای انطباق این دو شخصیت تاریخی وجود ندارد.

تطبیق ذوالقرنین با کورُش

در دوره معاصر، انتقادات از تطبیق تاریخی ذوالقرنین با اسکندر، منجر به نظریه‌پردازی‌های دیگری شد. ابوالکلام آزاد هندی او را با کورُش هخامنشی یکی دانست (آزاد، کورُش کبیر (ذوالقرنین))

یهودیان نزد امام صادق علیه‌السلام آمده و پرسش‌هایی طرح می‌نمایند و امام صادق علیه‌السلام از آنان می‌خواهد که پرسش‌هایشان را از فرزند ایشان، موسی، که طفلی پنج ساله بوده است بپرسند. در ضمن پرسش‌ها، موسی ابن جعفر علیه‌السلام خبری را نقل می‌فرماید که در زمان رسول الله ص، عده‌ای از یهودیان، امیرالمؤمنین علیه‌السلام را واسطه نموده از رسول الله ص وقت ملاقاتی گرفته و قصد داشتند در ضمن آن از ذوالقرنین بپرسند؛ رسول الله ص پیش از طرح سوال، به آنان خبر داده و در جواب فرموده‌اند: «كَانَ غُلَامًا مِنْ أَهْلِ الرُّومِ ثُمَّ مَلَكَ، وَ أَتَى مَطْلِعَ الشَّمْسِ وَ مَغْرِبَهَا، ثُمَّ بَنَى السَّدَّ فِيهَا. قَالُوا: نَشْهَدُ أَنَّ هَذَا كَذَا» در قصص الأنبياء راوندی، این روایت از طریق دیگری از قول شیخ صدوق^{۹۱} این‌گونه نقل شده است: «كان غلاما من أهل الروم ناصحا لله عز و جل فأحبه الله و ملك الأرض فسار حتى أتى مغرب الشمس ثم سار إلى مطلعها ثم سار إلى جبل (خيل، جبل) يأجوج و مأجوج فبنى فيها السد قالوا نشهد أن هذا شأنه و إنه لفى التوراة» (راوندی، ۱۳۸۸ش، ۱۹۱/۲) همچنین رک: فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ۲۵۸/۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۱۹۶/۱۲.

و بسیاری از پژوهش‌گران از این نظریه دفاع نمودند.^{۱۲} اما این نظریه نیز انتقادات فراوانی را از منظر تاریخی برانگیخت:^{۱۳}

۱- اگر قرار باشد هر شخصی به شرق و غرب عالم رفته و دیواری ساخته ذوالقرنین باشد این شخصیت دارای مصادیق فراوانی خواهد شد، کما این‌که در یک احصای مقدماتی در طول تاریخ ذوالقرنین با بیش از ۱۰ شخصیت و پادشاه تطبیق داده شده از پادشاهان یمن (شمیرعش)، تا داریوش و کوروش و تسنچی هوانگ تی، امپراتور چین و حتی فریدون پادشاه پیشدادی. (آلوسی، بی تا، ۲۵/۱۶)

۲- کوروش^{۱۴} در تواریخ قدیم شخصیت مهمی نیست؛ در غالب تواریخ قدیم اصولاً چنین نامی وجود ندارد (دینوری، ۲۰۰۱م، ۶۸؛ گردیزی، ۱۳۶۳ش، ۱/۱۲۵؛ البناکتی، ۱۳۷۶ش، ۳۹؛ خواندامیر، ۱۳۳۳ش، ۲۰۶/۱) در تاریخ یعقوبی تنها به پادشاهی به نام داریوش اشاره شده است و اثری از نام افرادی چون کوروش نیست. (یعقوبی، ۱۳۳۹ق، ۸۲/۱) در برخی تواریخ نیز آمده است که بهمن از زنی یهودی دارای فرزندی شد که او بنی اسرائیل را آزاد کرد؛ در این دست کتب نام این فرزند ذکر نشده است. (منهاج سراج، ۱۳۶۳ش، ۱/۱۴۵) در تواریخی که نام او آمده است، کوروش، کارگزار یکی از پادشاهان ایران به نام بهمن دانسته شده است. (طبری، ۱۴۰۳ق، ۱/۵۴۳ و ۵۷۱ و...؛ ابوریحان بیرونی، ۱۳۸۰ش، ۹۷؛ ابن مسکویه رازی، ۱۳۷۶ش، ۱/۸۱ - ۸۳؛ بیضاوی، ۱۳۸۲ش، ۴۱ و...) غالباً این مورخین تصریح می‌کنند که کوروش هیچ‌گاه امپراتور مستقلی نبوده است. (ابن اثیر، ۱۹۶۷م، ۱/۲۸۰) ابن خلدون بعد از نقل اقوال در مورد کوروش و تأیید مضامین بالا اشاره می‌کند که برخی معتقدند بعد از دارا، کوروش پادشاه فارس و ماد شده است. (ابن خلدون، بی تا، ۲/۱۲۶) تقریباً در غالب تواریخ قدیمی این احتمال داده شده است که کوروش از مادری یهودی به نام استر، متولد شده و خود نیز یهودی بوده است. (طبری، ۱۴۰۳ق، ۱/۵۳۶-۵۴۲؛ ابن شادی، ۱۳۷۸ش، ۱۷۰؛ حسینی قزوینی، ۱۳۸۳ش، ۲۳۱)

۱۲- برای دیدن فهرستی از این پژوهش‌گران و دفاعی مفصل رک: عرفان‌منش، ۱۳۸۸ش، ۵۵۰

۱۳- برای دیدن خلاصه‌ای از انتقادات رک: صفوی، ۱۳۶۴ش، ۲۷۵ به بعد. البته نتیجه‌گیری ایشان در پایان بحث درست نیست، ایشان معتقدند چون یهود از داستان ذوالقرنین پرسیده‌اند منظورشان آزمایش پیامبر بوده است که آیا از محتویات کتاب مقدس یهود خبر دارند یا نه، لذا جواب مندرج در قرآن گزارش حقیقت ماجرا نیست بلکه گزارش خبری است که نزد یهودیان بوده. این نظر با سیاق آیات منطبق نیست و به خصوص با نص روایت سازگار نیست.

۱۴- در کتب تاریخی مسلمین نام کوروش به صورت‌های بسیار مختلفی ضبط شده است مانند: کوروش، کورس، کوروش، کوروش، کرش، کیرس و... برای دیدن تفصیل بحث رک: پاکتچی، ۱۳۹۰ش و: رضائی باغبیدی، ۱۳۹۰ش.

بررسی انتقادی تطبیق ذوالقرنین بر شخصیت‌های تاریخی، براساس شخصیت‌شناسی ذوالقرنین در احادیث تفسیری شیعی

برخی نیز معتقدند کورش یکی از پادشاهان ایرانی است (مثلاً گشتاسب) که عبریان نام دیگری بر آن نهاده‌اند^{۱۵}

۳- بر فرض وجود چنین شخصیتی، کورش موحد نبوده و پادشاهی کشورگشا و جبار بوده است. (علاوه بر متن ترجمه شده منشور که در آن از بت‌ها تجلیل شده است رک: گزنفون، ۱۳۸۶ش، ۲۱۶؛ بریان، ۱۳۷۷ش، ۱۹۲)

۴- مجسمه ادعائی از کورش که در مرغاب یافت شده و دو شاخ دارد اصلاً برای کورش نیست و مربوط به صورتی خیالی از یک فرشته بالدار است. (صفوی، ۱۳۶۴ش، ۲۹۲)^{۱۶}

۵- غالب صورت‌ها و بت‌های اساطیری دو شاخ دارند، به خصوص چون نمادهای فراماسونری از روی بز ساخته شده‌اند دارای دو شاخ هستند. تعداد تصاویر اکتشافی اساطیر دو شاخ امروزه به ده‌ها مورد رسیده است. (صفوی، ۱۳۶۴ش، ۲۹۸)

۶- در غالب تصاویر بسیاری از پادشاهان قدیم، پادشاه تاجی با دو شاخ دارد (چنین تصاویری علاوه بر کوروش، از اسکندر نیز موجود است) و اگر قرار باشد هر پادشاهی که تاجی با دو شاخ بر سرش گذاشت ذوالقرنین باشد، تعداد آنان زیاد خواهد شد.

۷- به خصوص توجه به این نکته مهم است که زمان حکومت کورش حدود ۶۰۰ سال قبل از میلاد است و با زمان زندگی ذوالقرنین حداقل ۱۶۰۰ سال فاصله دارد. از سوی دیگر چون ذوالقرنین پادشاهی قدیمی و پر آوازه بوده‌اند شاید علت این امر که بعد از ایشان بسیاری از پادشاهان بر تاج خود دو شاخ می‌گذاشتند، در واقع تقلید و تشبیه به ذوالقرنین بوده و این موجب اشتباه محققین شده است.

۸- دیوار موجود در منطقه داریال دیوار معمولی یک قلعه جنگی متعارف بوده است که فقط یک در آهنی داشته و مردم عادی منطقه نام سد کورش بر آن نهاده بودند کما این‌که در ایران مرسوم است هر چیز بزرگی را به نام اسکندر می‌نامند (چال اسکندر، زندان اسکندر و...) و این تسمیه یک ضرب المثل است نه واقعیتی تاریخی. (صفوی، ۱۳۶۴ش، ۲۹۲) کما این‌که اکنون آن قلعه از بین رفته و هیچ

۱۵- چلبی، ۱۳۷۶ش، ۷۶؛ ابن شادی، ۱۳۷۸ش، ۷۱. طبری نیز گاه به کورش لقب مازوی (مادی) می‌دهد (طبری، ۱۴۰۳ق،

۲۰۵ / ۱) گاه لقب غیلیمی (طبری، ۱۴۰۳ق، ۵۴۳/۲) طبری توضیح می‌دهد غیلیم فرزند سام این نوح بود.

۱۶- برای دیدن تصاویر و تحلیل بیشتر رک: <http://rsullivan.persianblog.ir/post/74> و

<http://qanad.blogfa.com/post-85.aspx>

قومی ناگهان از داخل قلعه بیرون نریخته و جهان را نابود نکرده‌اند. اگر یک سند تاریخی یا یک عکس از چنین سدی وجود داشت قابل بررسی می‌نمود اما چنین چیزی وجود ندارد.^{۱۷}

۹- خوابی از دانیال نبی در کتاب دانیال فصل هشتم ذکر شده است که طبق آن قوچی با دو شاخ، مغرب، شمال و جنوب را شخم می‌زد سپس بزی با یک شاخ او را می‌کشد، جبرائیل این خواب را برای حضرت دانیال این‌گونه تعبیر می‌کند که پادشاهی ایران، بر غرب و شمال و جنوب یورش می‌برد و سپس پادشاه یونانی (اسکندر) پادشاهان ایران (هخامنشیان) را نابود می‌کند. بر فرض صحت این خواب^{۱۸} این واقعه نشان‌دهنده پیروزی ابتدائی کورش و آزادی یهودیان و سپس غلبه اسکندر بر هخامنشیان است. ولی آن قوچ شرق را مورد حمله قرار نداده و سدی هم نساخته.

تحلیل روایات در تطبیق ذوالقرنین بر کورُش

در روایات شیعی هیچ اشاره‌ای به کورُش نشده است چه برسد به آن‌که با ذوالقرنین تطبیق داده شود. در روایات اهل سنت روایتی از حضرت رسول اکرم^ص از طریق حدیث نقل شده است که طبق آن بعد از قتل حضرت زکریا، خداوند بختنصر را بر آنان مسلط نمود و او هفتاد هزار نفر از یهودیان را کشت و بقیه را اسیر نمود، پس از سال‌ها خداوند به یکی از پادشاهان فارس به نام «کورس» که فرد مؤمنی بود وحی نمود که باقی‌مانده بنی اسرائیل را به بیت المقدس بازگرداند.^{۱۹} این روایت قابل اتکا نیست زیرا: اولاً صرفاً در منابع اهل سنت آمده است، ثانیاً از سفیان ثوری نقل شده که در اندیشه شیعی فردی غیر قابل پذیرش است. ثالثاً در منابع اولیه و مورد وثوق اهل سنت (مانند صحاح و مسندها) نیز از این حدیث خبری نیست و اولین منبع اصیل آن تفسیر ابن جریر طبری (م ۳۱۰ق) است. تمامی کتب بعدی به تفسیر طبری ارجاع داده‌اند که نشان می‌دهد منبعی متفرد است. رابعاً در

۱۷- به صفحه ویکی این تنگه مراجعه بفرمائید:

https://en.wikipedia.org/wiki/Darial_Gorge

۱۸- دکتر صفوی نشان داده است که اصل این کتاب جعلی است. رک: صفوی، ۱۳۶۴ش، ۲۸۸

۱۹- ابن جریر از حدیث نقل نموده است که رسول الله^ص فرمود آن‌گاه که بنی اسرائیل در روز شنبه نافرمانی نمود، و عُلوّ کرد و پیامبران را کشت، خداوند پادشاه فارس به نام بختنصر را بر آنان فرستاد و پادشاهی او هفتصد ساله بود، او بیت المقدس را محاصره و فتح کرد و به خون‌خواهی زکریا، هفتاد هزار نفر را کشت و تمام اهل شهر را اسیر گرفت... سپس خداوند بر آنان رحم نمود و به پادشاهی از پادشاهان پارس که نامش کورس بود و پادشاه مؤمنی بود، وحی نمود که به سراغ باقی‌مانده بنی اسرائیل بروم و آنان را نجات دهم، کورس به بیت المقدس رفت و آن را آزاد کرد... (سیوطی، ۱۳۱۴ق، ۲۴۳/۵) اصل حدیث را طبری (م ۳۱۰ق) در تفسیر خود آورده است به این سند: حدثنا عصام ابن رواد ابن الجراح، قال: ثنا أبي، قال: ثنا سفیان ابن سعید الثوری، قال: ثنا منصور ابن المعتمر، عن ربعی ابن حراش، قال: سمعت حذیفه ابن الیمان يقول: قال رسول الله صلی الله علیه وسلم... (طبری ۱۳۷۴ق، ۳۵۷/۱۷)

بررسی انتقادی تطبیق ذوالقرنین بر شخصیت‌های تاریخی، براساس شخصیت‌شناسی ذوالقرنین در احادیث تفسیری شیعی

این نقل اشاره شده است که زمان پادشاهی کورش بعد از حضرت زکریا بوده است که با زمان زندگی کورش از نظر مورخین هم‌خوانی نداشته و حدود ۶۰۰ سال اختلاف دارد. (رک: مکارم شیرازی، ۱۳۸۰ش، ۲۹/۱۲)

لذا برخی مفسرین و محققان اسلامی نیز که گمان کرده‌اند ذوالقرنین همان کورش است، ره به خطا رفته‌اند و پیش‌فرض‌هایشان فاقد صحت تاریخی و روایی است.^{۲۱}

نتیجه

هیچ‌یک از تطبیقات تاریخی ذوالقرنین با شخصیت‌هایی چون اسکندر و کورش و... صحیح نیست زیرا طبق روایات منابع شیعی، ذوالقرنین، عبدی موحد و صالح و پادشاهی عادل بوده است که ملک وی در اواخر دوره حضرت ابراهیم علیه‌السلام در سراسر زمین گسترش یافته و خضر هم‌زمان با او می‌زیسته. طبق روایات، منظور از قرن، دو زخم بر سر ایشان است، او به نقاط مختلفی از جهان مسافرت نموده، با اقوامی برخورد داشته و سدی (ظاهری یا باطنی) ساخته است. اما هیچ‌یک از شخصیت‌های تاریخی، دارای همه این ویژگی‌ها نیستند؛ لذا ذوالقرنین شخصیتی مستقل از تمام شخصیت‌های شناخته شده تاریخی است. این قول، قول مقبولی در آثار روایی شیعی است.

توجه به این نکته در فهم روایات و تقویت این جمع‌بندی کلیدی است که پرسش از ذوالقرنین، پرسش یهودیان بوده است و اتفاقاً بر خلاف برخی برداشت‌ها، لسان آیات و روایات، لسان نفی تطبیق ذوالقرنین با شخصیت‌های تاریخی شناخته شده است. گوئی یهود در طول تاریخ خود، ذوالقرنین را به دروغ بر کورش یا اسکندر منطبق کرده بودند تا برای اقدامات این پادشاهان ظالم، توجیحات دینی دست و پا کرده و آزادسازی یهودیان توسط کورش و کمک به ساخت حکومت یهودی از سوی او و آزادی‌های دینی یهودیان در دوران اسکندر را امری الهی تلقی کرده که به دست نبی و پادشاهی به نام ذوالقرنین اتفاق افتاده است. آیات در واقع می‌خواهد چنین انتسابی را نفی کند و بگوید ذوالقرنین عبد صالحی بود که قدرتی بزرگ داشت و اصلاً ربطی به یهودیان ندارد. کما این‌که آنان می‌خواستند حضرت ابراهیم علیه‌السلام را یهودی معرفی کنند! و قرآن این انتساب را نفی نموده است.

۲۰- برخی احتمال داده‌اند این شخص، زکریا ابن یهودا باشد که در زمان یوآش پادشاه یهود می‌زیسته، برای دیدن استنادات از تلمود رک: یزدان پرست، ۱۳۸۶ش، ۱۳۹

۲۱- برای دیدن خلاصه‌ای از این نظرات رک: یزدان پرست، ۱۳۸۶ش و:

<http://www.islamquest.net/fa/archive/question/fa5555#>

<http://www.maktabevahy.org/Services/Document/View.aspx?OId=165>

<http://noorehowzeh.ir/?p=8192>

و این مقالات این کتاب: بهرامی، ۱۳۹۰ش.

زبان آیات و روایات در مورد وقایع زمان ذوالقرنین به عمد مبهم و کنائی است. این مسأله وجه تأویلی و تفسیری آیات را پررنگ‌تر می‌کند به خصوص اشاره به وضعیت آخرالزمان و وقایع دوران ظهور در روایات و خود آیات نشان می‌دهد که گوئی پیوندی عمیق بین این آیات و آینده وجود دارد و مقصود اصلی آیات انباء از آینده است. به این ترتیب مثل ذوالقرنین در امت آخرالزمانی امیرالمؤمنین و حضرت صاحب‌سج هستند. به خصوص اگر سد را تأویل به تقیه کنیم و نه سدی واقعی، یعنی در آخرالزمان تقیه برداشته و حضرت با قدرت خود خواهند جنگید و یأجوج و مأجوج و طرفدارانشان را (سفیانی و دجال) نابود خواهند نمود. به شرق و غرب خواهند رفت، اتباع اسباب خواهند کرد (ابر سیاه و لشکر غضب) و...

سرانجام باید پذیرفت که داده‌های تاریخی و تجربی ما در مورد اسکندر و کورژس و... کافی نیست و البته داده‌ها روائی ما و ظواهر آیات در مورد ذوالقرنین، پژوهش‌گر را به قطع و یقین نمی‌رساند، ممکن است آن سد واقعاً ساخته شده و اکنون در زیر آب یا مدفون در زیر خاک باشد، ممکن است هنوز منطقه‌ی ظلمات کشف نشده باشد و... همین احتمالات تاریخی، تجربی، و روائی باب تأویل را باز می‌کند، تأویل‌هایی که ممکن است ذوقی به نظر برسد اما از این چاره‌ای نیست. لذا بهترین سخن، فعلاً همان نتیجه‌ای است که از روایات موجود برداشت شده است. از سوئی چگونگی تشکیل این حکومت، ادامه آن، سرنوشت آن، نسبت این حکومت با نمرود، و چرائی ادامه نیافتن آن. رابطه‌اش با اسحاقیان و اسماعیلیان و... همگی مبهم باقی می‌ماند.

بررسی انتقادی تطبیق ذوالقرنین بر شخصیت‌های تاریخی، براساس شخصیت‌شناسی ذوالقرنین در احادیث تفسیری شیعی

منابع

۱. ابن اثیر، علی بن محمد (۱۹۶۷م)، **الکامل فی التاریخ**، بیروت: دارالکتب العربی.
۲. ابن خلدون (بی‌تا)، **تاریخ ابن خلدون**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳. ابن شادی، ... ابن مهلب ابن محمد (۱۳۷۸ش)، **مجمل التواریخ و القصص**، تدوین و جمع‌آوری: سیف‌آبادی، نجم‌الدین؛ زیگفرید، وبر؛ تصحیح ملک الشعراء بهار؛ به همت محمد رمضان، تهران: کلاله خاور.
۴. ابن کثیر، اسماعیل ابن عمر (۱۹۷۷م)، **البدایة و النهایة**، بیروت: مکتبه المعارف.
۵. ابن مسکویه رازی، احمد ابن محمد (۱۳۷۶ش)، **تجارب الامم**، ترجمه علینقی منزوی، تهران: توس.
۶. ابوریحان بیرونی، محمد بن احمد (۱۳۸۰ش)، **الاثار الباقیه عن القرون الخالیة**، تحقیق و تعلیق پرویز اذکائی، تهران: مرکز نشر میراث مکتوب.
۷. آلوسی، محمود بن عبدالله (بی‌تا)، **روح المعانی**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۸. بحرانی، سید هاشم ابن سلیمان (۱۳۷۴ش)، **البرهان فی تفسیر القرآن**، قم: مؤسسه بعثت.
۹. بریان، پی‌یر (۱۳۷۷ش)، **تاریخ امپراتوری هخامنشیان**، ترجمه مهدی سمسار، تهران: توس.
۱۰. البناکتی، ابو سلیمان داود بن ابی الفضل محمد (۱۳۸۶ش)، **روضه اولی الألباب فی معرفه التواریخ و الأنساب المشهور بتاریخ البناکتی**، ترجمه و تقدیم: محمود عبدالکریم علی، قاهره: مرکز القومي للترجمه.
۱۱. بهرامی، عسکر (۱۳۹۰ش)، **مجموعه مقالات همایش کورش هخامنشی و ذوالقرنین**، تهران: مرکز دائره‌المعارف بزرگ اسلامی.
۱۲. بیضاوی، عبدالله ابن عمر بن علی (۱۳۸۲ش)، **نظام التواریخ**، به کوشش میرهاشم محدث، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
۱۳. پاکتچی، احمد (۱۳۹۰ش)، «آشنایی با شخصیت کورش در منابع اسلامی»، در کتاب: **کورش و ذوالقرنین**، به کوشش عسگر بهرامی. تهران: مرکز دایره‌المعارف اسلامی.
۱۴. توفیقی، حسین (۱۳۹۱)، **آشنایی با ادیان بزرگ**، تهران: سمت و دیگران.
۱۵. جلالی شیجانی، جمشید (۱۳۹۱ش)، «دیدگاه ابوالکلام آزاد درباره ذوالقرنین و تأثیر آراء او بر مفسران پس از خود»، **مطالعات تاریخی قرآن و حدیث**، شماره ۵۱

۱۶. چلبی (حاجی خلیفه)، مصطفی ابن عبدالله (۱۳۷۶ش)، *ترجمه تقویم التواریخ* (سالشمار وقایع مهم جهان از آغاز آفرینش تا سال ۱۰۸۵ه.ق.)، مصحح: میرهاشم محدث، تهران: دفتر نشر میراث مکتوب: احیاء کتاب.
۱۷. حسینی قزوینی، شرف‌الدین فضل‌الله (۱۳۸۳ش)، *المعجم فی آثار ملوک العجم*، به کوشش احمد فتوحی‌نسب، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۱۸. حمیری، عبدالله ابن جعفر (۱۴۱۳ق)، *قرب الإسناد*، قم: مؤسسه آل‌البیت.
۱۹. خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۷۶ش)، «آیا مراد از ذوالقرنین کورش است؟»، *بینات*، شماره ۱۴
۲۰. خواندامیر، غیاث‌الدین (۱۳۳۳ش)، *تاریخ حبیب‌السیر فی اخبار افراد بشر*، مقدمه جلال‌الدین همائی، زیر نظر محمد دبیرسیاقی، تهران: خیام.
۲۱. خوبی، سید ابوالقاسم (۱۳۶۹ش)، *معجم رجال‌الحدیث*، قم: مرکز نشر آثار شیعه.
۲۲. دهقانی، جمشید؛ محمدی، سید محتشم (۱۳۹۷ش)، «ذوالقرنین در تقابل اندیشه‌ها (قرآن و شاهنامه و اسکندر نامه و علامه ابوالکلام آزاد)»، *تحقیقات جدید در علوم انسانی*، بهار، شماره ۱
۲۳. الدینوری، احمد بن داود (۲۰۰۱م)، *الأخبار الطوال*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۴. راوندی، قطب‌الدین (۱۳۸۸ش)، *قصص الأنبياء*، تحقیق: عبدالحلیم عوض الحلّی، قم: مکتبه‌العلامه‌المجلسی.
۲۵. رضائی باغبیدی، حسن (۱۳۹۰ش)، «درباره نام کورش»، در کتاب «کورش و ذوالقرنین» به کوشش عسگر بهرامی. تهران: مرکز دائرة المعارف اسلام.
۲۶. سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن (۱۳۱۴ق)، *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*، قاهره: بی‌جا
۲۷. صدوق قمی، محمد ابن علی (بی‌تا)، *علل الشرایع*، قم: داوری.
۲۸. صدوق قمی، محمد ابن علی (۱۳۶۲ش)، *الخصال*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۹. صدوق قمی، محمد ابن علی (۱۳۹۵ق)، *کمال‌الدین و تمام‌النعمة*، تهران: اسلامیة.
۳۰. صفوی، حسن (۱۳۶۴ش)، *اسکندر و ادبیات ایران و شخصیت مذهبی اسکندر*، تهران: امیرکبیر.
۳۱. طباطبائی، محمد حسین (۱۳۷۸ش)، *ترجمه تفسیر المیزان*، مترجم: موسوی، محمد باقر، قم: جامعه مدرسین.
۳۲. الطبرسی، ابو علی الفضل ابن الحسن (۱۹۸۸م)، *مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار‌المعرفة.

بررسی انتقادی تطبیق ذوالقرنین بر شخصیت‌های تاریخی، براساس شخصیت‌شناسی ذوالقرنین در احادیث تفسیری شیعی

۳۳. طبری، محمد ابن جریر(۱۳۷۴ق)، **جامع البیان**، تحقیق محمود محمد شاکر، قاهره: دار المعارف.
۳۴. طبری، محمد ابن جریر(۱۴۰۳ق)، **تاریخ الأمم و الملوک**، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۳۵. طبری، محمد بن جریر(۱۴۱۲ق)، **جامع البیان فی تفسیر القرآن**، بیروت: دارالمعرفه.
۳۶. عباسی، حسن؛ حجتی، محمدباقر(۱۳۹۸ش)، «واکاوی پیوند مفهومی «ذکر للعالمین» در آیات اجر رسالت با ذوالقرنین به عنوان منجی آخرالزمان»، **مطالعات تفسیری**، شماره ۴۰
۳۷. عرفان‌منش، جلیل(۱۳۸۸ش)، **کوروش و بازیابی هویت ملی**، تحقیقی علمی در مورد پیشینه و کیستی ذوالقرنین، تهران: فرهنگ مکتوب.
۳۸. عیاشی، محمد ابن مسعود(۱۳۸۰ق)، **تفسیر العیاشی**، تهران: مطبعة علمیه.
۳۹. فخر رازی، محمدبن عمر(۱۴۲۵ق)، **التفسیر الکبیر(مفاتیح الغیب)**، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۴۰. فیروزمندی شیره جینی، بهمن؛ رهبر، مهدی؛ ده پهلوان، مصطفی(۱۳۹۲)، «از اسکندر گجستک تا اسکندر ذوالقرنین(ارزیابی و تحلیل آشفستگی منابع تاریخی اسکندر مقدونی)»، **پژوهش‌های ایران‌شناسی**، شماره ۱
۴۱. فیض کاشانی، محمد محسن(۱۴۱۵ق)، **تفسیر الصافی**، تهران: مکتبه الصدر.
۴۲. القرطبی، شمس الدین(۱۹۸۵م)، **تفسیر القرطبی**، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۴۳. قمی، علی ابن ابراهیم(۱۴۰۴ق)، **تفسیر القمی**، قم: دارالکتاب.
۴۴. گردیزی، ابی سعید عبد الحی ابن الضحاک(۱۳۶۳ش)، **زین الأخبار**، تهران: دنیای کتاب.
۴۵. گزنفون(۱۳۸۶ش)، **کوروش‌نامه**، ترجمه رضا مشایخی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۴۶. مجتنبائی، فتح‌الله(۱۳۹۰ش)، «ذوالقرنین، اسکندر یا کوروش»، در: کتاب «کوروش و ذوالقرنین» به کوشش عسگر بهرامی. تهران: مرکز دائرة المعارف اسلام.
۴۷. مجلسی، محمد باقر(۱۳۹۰ش)، **حیات القلوب(تاریخ انبیاء)**، تهران: آدینه سبز.
۴۸. مجلسی، محمد باقر(۱۴۰۳ق)، **بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار**، بیروت: دار إحياء تراث العربی.
۴۹. مدرس تبریزی، محمدعلی(۱۳۹۱ش)، **قاموس المعارف**، قم: مؤسسه امام صادق (علیه السلام).

۵۰. مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی (۱۳۹۵ش)، *دانشنامه بزرگ اسلامی*، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۹۵ش
۵۱. مستحسن، عبدالله (۱۳۸۸)، *ذوالقرنین*، تهران: سبط النبی.
۵۲. معرفت، محمد هادی (۱۳۸۵ش)، *نقد شبهات پیرامون قرآن کریم*، مترجم: رستمی، علی اکبر و همکاران، قم: التمهید.
۵۳. معرفت، محمد هادی (۱۳۸۷ش)، *قصه در قرآن*، مترجم: خرقانی، حسن، قم: التمهید.
۵۴. منهاج سراج، عثمان ابن محمد (۱۳۶۳ش)، *طبقات ناصری*، تهران: دنیای کتاب.
۵۵. میر مدرس، سید موسی (۱۳۷۶ش)، «کوروش، هرگز ذوالقرنین نیست»، *بینات*، شماره ۱۶
۵۶. میر مدرس، سید موسی (۱۳۷۱ش)، «پژوهشی پیرامون ذوالقرنین و کوروش»، *پاسدار اسلام*، شماره ۱۳۲
۵۷. میری، سید سعید؛ سعادت نیا، رضا؛ فخاری، علیرضا (۱۳۹۳ش)، «مراد از سبب، به عنوان راز ظفرمندی ذوالقرنین»، *پژوهشنامه تفسیر کلامی قرآن*، شماره ۳
۵۸. نجفی، روح الله (۱۳۸۹ش)، «بازخوانی حکایت قرآنی ذوالقرنین و خورشید»، *علوم قرآن و حدیث*، شماره ۸۵
۵۹. نوروژی، ایمان (۱۳۸۹ش)، «کوروش هخامنشی و ذوالقرنین»، *نامه فرهنگستان*، شماره ۴۱
۶۰. نیری، محمد یوسف (۱۳۸۰ش)، *ذوالقرنین در میان نور و ظلمت، شناخت*، شماره ۳۱
۶۱. یزدان پرست، حمید (۱۳۸۶ش)، «ذوالقرنین» یا «کوروش» در متون مذهبی، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، شماره ۲۴۱ و ۲۴۲

62. <http://www.islamquest.net/fa/archive/question/fa5555#>

63. <http://www.maktabevahy.org/Services/Document/View.aspx?Oid=165>

64. <http://noorehowzeh.ir/?p=8192>

65. http://www.pasdareislam.ir/article_57867.html

66. <http://rsullivan.persianblog.ir/post/74> /

67. <http://qanad.blogfa.com/post-85.aspx>

68. https://en.wikipedia.org/wiki/Darial_Gorge